

چیستی قدرت فرهنگ و نقش آن در مانایی فرهنگ پاسداری

دکتر محمدباقر بابائی (طلائی)*

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۸/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۱/۳۱

چکیده

نقش مهم فرهنگ در جهت‌دهی به رفتارهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی باعث شده است که امروزه از قدرت فرهنگ به عنوان یک عامل مهم در تعاملات اجتماعی و پایداری و مانایی فرهنگ‌ها یاد شود؛ سپاه پاسداران نیز از این امر مستثنا نبوده و برای تداوم مانایی و پایداری، نیازمند حفظ فرهنگ پاسداری در بستر زمان می‌باشد. چراکه نهاد سپاه و فرهنگ پاسداری مترتب بر آن یکی از زایش‌های مبارک انقلاب اسلامی است که به فرمان رهبر کبیر انقلاب شکل گرفت. بی‌شک همان عامل ایجاد کننده باعث خیزش این روحیه و تحولات بزرگ شده است، عامل پایداری و مانایی این حرکت نیز خواهد بود. این مقاله با هدف پاسخ‌دهی به این سؤال اساسی شکل گرفت که: قدرت فرهنگ از چه هویتی برخوردار است و چگونه می‌توان با جهت‌دهی عناصر قدرت فرهنگی، مانایی و پایداری فرهنگ پاسداری انقلاب اسلامی را حفظ نمود و پاسداران انقلاب را به سپر دفاع همه‌جانبه در عرصه‌های مختلف مجهز نمود؟ مطالعه و تحلیل داده‌بنیان و تبیین گویای این واقعیت گردید که با جهت‌دهی درست و صحیح عناصر فرهنگی فرهنگ پاسداری، می‌توان به این توانمندی دست یافت و با به‌کارگیری توان تکنولوژیکی روز و به‌روز سازی آموزه‌های فرهنگ پاسداری بتوان پاسخ‌گویی نیازها و تهدیدات در حوزه‌های مختلف گردید و سپر دفاع همه‌جانبه را برای دفاع از کیان اسلامی فراهم نمود.

کلیدواژه‌ها: قدرت، فرهنگ، قدرت فرهنگی، فرهنگ پاسداری، عناصر فرهنگی

مقدمه

یکی از شگفتی‌های جوامع انسانی تنوع آنهاست. در گونه‌های دیگر زیست اجتماعی، اندازه جوامع، میزان پیچیدگی و نوع فعالیت آنها، (با وجود بعضی تفاوت‌های جزئی ناشی از محیط زیست) به طرز چشمگیری مشابه است. حال جای این پرسش هست که جوامع انسانی به رغم یکسانی در میراث زیست‌شناختی، چرا این همه گوناگون و ناهمسانند؟ چرا برخی از جوامع، عظیم و از نظر سازمانی، بسیار پیچیده و برخی نیز بسیار ساده و کوچک است؟ از باب نمونه، افراد یک جامعه جنگجو، خشن و افراد جامعه دیگر نسبتاً صلح‌جو و آشتی‌پذیر به نظر می‌رسند؟ چرا اعضای برخی از جوامع در ساحت روابط اجتماعی، ستیزه‌طلب و پنهان‌کار و افراد گروه دیگری از جوامع، آزاد و بی‌قید و بندترند؟ پاسخ را در گوناگونی فرهنگ‌ها باید جست. بدون فرهنگ‌های گوناگون، جوامع انسانی نیز، همه به طور کلی یکسان بوده‌اند، چراکه فرهنگ، توانایی خارق‌العاده‌ای برای ایجاد تنوع در جوامع انسانی به وجود می‌آورد (وثوقی، ۱۳۷۰: ۳۷). به همین دلیل فرهنگ را از ویژگی‌های حیات انسانی می‌دانند و او را «حیوان فرهنگی» تعریف می‌کنند (دانیل، ۱۳۷۵: ۸۴) و حتی اگر تعریف حیوان فرهنگی را در چیستی و هویت انسان نپذیریم، و رای تردید نیست که در بستر حیات اجتماعی انسان، واژه فرهنگ بیشترین کاربرد و استفاده را از آن خود کرده است و گویی از همین رهگذر و به تناسب تعدد و گوناگونی چهره‌های حیات فردی و اجتماعی بشری، هویت‌ها و چیستی‌های متنوع را برتافته است.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مولود مبارک انقلاب اسلامی است که در سال ۱۳۵۷ بنا به فرمان بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی (ره) تأسیس گردید این نهاد توانست با فرهنگ پاسداری مترتب بر آن شگفتی‌های مختلفی در طول دفاع مقدس و عرصه‌های مختلف از خود نشان دهد و ضرورت ایجاد و ابقای خود را اثبات نماید (مرکز راهبردی سپاه، ۱۳۹۱: ۲۹۹). رهبر کبیر انقلاب اسلامی با شناخت صحیح عناصر فرهنگی سپاه به خوبی توانست با جهت‌دهی و ابتهاج آنها تغییری شگفت در اقصاء مختلف آن ایجاد نماید و چنان توانی از آنها به نمایش بگذارد که بتواند با بسیج مردم، ۸ سال در مقابل تمام کفر و دشمنی استکبار با تمام تجهیزات نظامی، پایمردی و استقامت از خود نشان بدهد و اجازه جدایی حتی یک و جب از خاک را به دشمن متجاوز ندهد. تداوم این حرکت در منحنی عمر سازمانی نیازمند ایجاد و پایداری عواملی است که سازمان

را به وجود آورده و محرک وجودی آن شمرده می‌شوند. این محرک یا جنبه ذاتی است و یا عرضی. در هر دو صورت در اصل نیازمندی به محرک تغییری ایجاد نمی‌کند. گاهی این عامل به اموری برمی‌گردد که از نوع فیزیولوژیکی است و با احساس گرسنگی و تشنگی برای رفع آن به تکاپو می‌افتد و گاهی از نوع فکری و اندیشه‌ای و ارزشی، تا جایی که هستی خود را بر سر آن فدا می‌کند (بابائی، ۱۳۹۱: ۳۹).

خاستگاه ابتهاج، انسانی و درونی است و تا ذهن و روح انسان نسبت به آن عکس العمل نشان ندهد تغییر رفتاری مشاهده نمی‌شود و هر نوع فعالیت بی‌تأثیر خواهد بود (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۷: ۹۶). استعداد تغییر در نهاد انسان به ودیعه گذاشته شده است که باید به وسیله محرکهای بیدار شده و شکوفا شوند و انبیا نخستین گروهی بودند که برای ابتهاج این عناصر، مأموریت یافتند تا بشر را به جایگاه واقعی خود برسانند (نهج البلاغه، خطبه: ۱).

در طول تاریخ انسان‌هایی ظهور می‌کنند که کار پیامبری کرده و ملت‌ها را بیدار کرده و کارهای بزرگ انجام می‌دهند. رهبر کبیر انقلاب اسلامی از جمله این افراد است که به درستی توانستند بر استعدادهای خدادادی انسان‌ها تأثیر گذار باشند و از ملت ایران قهرمانانی بی‌بدیل بسازد که در عرصه‌های مختلف دفاعی و علمی در طول ۳۴ سال شگفتی‌های مختلفی از خود به یادگار گذاشته‌اند. چهره‌هایی مانند شهید حسین فهمیده، مصطفی چمران، صیاد شیرازی، باکری و همت در عرصه دفاع و چهره‌هایی مانند شهید مجید شهبازی، تهرانی مقدم، احمدی روشن و علی محمدی در عرصه علمی، نمونه‌های بیشماری از آنهاست.

بی‌شک تداوم پایایی و مانایی این حرکت، نیازمند تدابیر، استراتژی و هدفمندی در حرکتها و فعالیتهاست که عزم جدی عمومی را می‌طلبد و دشمن نیز با فهم این نکته به مایوس کردن و بی‌تحرکی این عوامل می‌پردازد به عبارت دیگر، ابتهاج نقطه مقابل نخوت و بی‌تحرکی است. در دنیای امروز دشمن با شناسایی عناصر فرهنگی هر قوم تلاش بی‌سابقه‌ای انجام می‌دهد تا با نفوذ در این عناصر آنها را از فعالیت بیندازد و به طور طبیعی ملتی که از این هجمه در امان نباشد و یا متوجه این تحریک نباشد، آسیب دیده و شکوه خود را از دست خواهد داد. در این مقاله تلاش شده که این موضوع به نحوی در مورد نهاد سپاه و تداوم فرهنگ پاسداری بازکاوی گردد و مکانیسم مانایی و پایداری آن به روش داده بنیان و استدلال مورد تحلیل قرار گیرد که ان شاء الله مورد استفاده واقع گردد.

۱-۱. بیان مسأله

برابر با اصل ۱۵۰ قانون اساسی و همچنین به استناد اساس نامه سپاه پاسداران مصوب ۱۵ / ۶ / ۱۳۶۱، سپاه نهادی است که تحت فرماندهی عالی رهبر معظم انقلاب قرار دارد و هدف از تأسیس آن نگرهبانی از انقلاب اسلامی، دستاوردهای آن و کوشش مستمر در راه تحقق آرمانهای الهی و گسترش حاکمیت قانون، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران و تقویت بنیه دفاعی جمهوری اسلامی از طریق همکاری با سایر نیروهای مسلح و آموزش نظامی و سازماندهی نیروهای مردمی می باشد (مرکز راهبردی سپاه، ۱۳۹۱:۲۹۹).

بر این اساس سپاه و سپاهی تفاوت بنیادی با دیگر نیروهای مسلح دارد؛ رسالت و ماموریت آن جدا از دیگر نیروهای مسلح می باشد و هر فرهنگی را بر نمی تابد. سپاه با پشتوانه عظیم الهی و مکتبی، به اضافه نیروی انسانی مخلص، فداکار، آگاه، معتقد و متعهد به مبانی اسلامی، مکتب و ولایت با بهره گیری از سالها تجربه، تخصص و بینش فنی باید آمادگی دفاع از همه دستاوردهای انقلاب در حوزه های سخت، نیمه سخت و نرم را همواره در خود ایجاد و بر تداوم آن همت گمارد و مصداق کامل و اتم «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (قرآن، انفال: ۶۰) قرار گیرد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۳۳۹)

بی شک تحقق و تداوم این آرمان، مدیریت و فرماندهی هوشمندانه و خلاقانه و به روز شدن در تمام ابعاد فرهنگی، ساختاری و تجهیزاتی را می طلبد.

هویت بارز سپاه به روح معنوی برخاسته از مقام ولایت و سربان آن در تمام سطوح ساختار و فرهنگ سازمانی است؛ به طوری که برجستگی مهم سپاه از همراهی عنصر معنویت و خلوص معنوی با سلحشوری نظامی و ایجاد هماهنگی و هم افزایی بین آنها رقم خورده است (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۰/۶/۲۵) به عبارت دیگر پیوندی ناگسستنی بین سپاه و مقام ولایت فقیه است.

تعبیر مختلف رهبر کبیر انقلاب اسلامی مبنی بر این که «من از سپاه راضی هستم و به هیچ وجه نظرم از شما بر نمی گردد. اگر سپاه نبود، کشور هم نبود. من سپاه پاسداران را بسیار عزیز و گرامی می دارم. چشم من به شماست. شما هیچ سابقه ای جز سابقه اسلامی ندارید» (امام خمینی، ۱۳۸۴: ج ۹: ۱۴)، باعث شده است که سپاه پاسداران که رُکنی بزرگ در پیروزی انقلاب اسلامی باشد و با اقتدا به مولای خود سید مظلومان(ع)، نجات بخش ملت ایران و اسلام عزیز از شب های

تاریک و ظلمانی ستمشاهی باشد و در پاسداری از انقلاب و هدفهای آن، عاملی مؤثر و رکنی رکن بوده و هست» (امام خمینی، ۱۳۸۴: ج ۱۶: ۲۶۳).

به تعبیر مقام معظم رهبری «سپاه پاسداران نور چشم و عضو اصلی انقلاب است، چرا که از بطن انقلاب روییده، رشد کرده و رو به کمال است» اصول تدین، تقوا، عدل، جزئی از نیروهای مسلح بودن و رعایت ارزش‌های بین‌سازمانی از اصول تخلف‌ناپذیر آن می‌باشد (امام‌خامنه‌ای، ۱۳۷۰).

تداوم این روحیه و پرهیز از ریزش‌ها، نیازمند مدیریت به موقع، صحیح و به جای عناصر فرهنگ پاسداری است که به صورتهای مختلف امروزه مورد حمله قرار گرفته و جنگی پیچیده و سخت‌تر از دفاع مقدس در حوزه نرم علیه سپاه و نهادهای انقلابی و جوانان از طرف دشمنان نظام برپا شده است (بابائی، ۱۳۹۱: ۲۵). که بدون مطالعه و تحقیق و برنامه ریزی دقیق نمی‌توان عکس‌العمل مناسب از خود نشان داد. با علم به این مهم، تلاش شده با پاسخ‌دهی علمی و تحلیلی به سؤال زیر گامی در این بستر برداشته باشد.

۲-۱. سؤال‌های تحقیق

قدرت فرهنگ از چه هویتی برخوردار است؟

چگونه می‌توان با جهت‌دهی عناصر قدرت فرهنگی، مانایی و پایایی فرهنگ پاسداری انقلاب اسلامی را حفظ نمود؟

چگونه می‌توان پاسداران انقلاب اسلامی را مجهز به سپر دفاع همه‌جانبه در عرصه‌های مختلف علمی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی نمود؟

۳-۱. اهداف تحقیق

اهداف اصلی: تبیین قدرت فرهنگ و نقش آن در پایداری فرهنگ پاسداری

اهداف فرعی:

- شناخت قدرت فرهنگی و عناصر آن

- شناخت رابطه بین قدرت فرهنگی و مانایی فرهنگ پاسداری

- شناخت مکانیسم اثرگذاری عناصر فرهنگی در فرهنگ پاسداری
- شناخت فرآیند ارتقا، تجهیز و به‌روزرسانی فرهنگ پاسداری

۲. روش تحقیق

روش تحقیق به جهت ماهیت و نتیجه کاربردی و به جهت نوع داده‌ها کیفی و به جهت روش اجرایی از نوع توصیفی اکتشافی و به جهت روش منطقی و فلسفی است.

۳. مرور اجمالی به مفهوم و ساختار قدرت:

در فرهنگ لغت، قدرت به توانایی انجام کارها یا کنترل دیگران معنی شده است و در آشکارترین شکل عبارت است از: استفاده از خشونت و ثروت و دانائی برای واداشتن مردم به انجام کاری خاص و به عبارتی، اعمال نفوذ در دیگران به وسیله ابزارها و عوامل مختلف (بابائی، ۱۳۸۴: ۱۳۸۴). قدرت براساس ابزارهای آن به صورتهای مختلف تقسیم می‌شود (افتخاری، ۱۳۸۰: ۱۳۳)، مانند قدرت سیاسی که به قدرتهایی گفته می‌شود که از ابزارهای سیاسی، مثل دیپلماسی و گفتمان استفاده می‌شود یا قدرت اقتصادی که به قدرتی گفته می‌شود که از ابزارهای اقتصادی مثل بازار و کالا استفاده می‌شود و قدرت نظامی که به قدرتی گفته می‌شود که از تجهیزاتی مثل توپ و اسلحه استفاده می‌شود.

قدرت به اعتباری تازه‌تر به قدرت سخت و نرم و نیمه سخت تقسیم می‌شود (همان) که در آن قدرت سخت به قدرتی گفته می‌شود که از ابزارهای فیزیکی برای وادار کردن دیگران به اطاعت و انجام امور استفاده می‌شود، مانند استفاده از تجهیزات جنگی و اسلحه. این نوع قدرت از دیرباز مورد استفاده قرار می‌گرفته است و هنوز در اقصی نقاط جهان به صورتهای مختلف از آن استفاده می‌شود و به این دلیل در بعضی کتابها از آن به قدرت سنتی نیز یاد می‌کنند. بدترین چهره آن را در سالهای اخیر، در حمله عراق به ایران اسلامی و یا حمله آمریکا به عراق و افغانستان، به نمایش گذاشته شد که هنوز بعضی از پیامدهای آن مشهود است. این نوع قدرت به جهت به کارگیری ابزارهای فیزیکی و انسانی با خود تلفات فیزیکی، جانی و مالی زیادی به همراه دارد ولی نمی‌تواند بر روح و دین و اعتقادات و فرهنگ مردم ضرری جدی وارد نماید از این رو دستاوردهای آن کوتاه مدت و مقطعی است.

قدرت نرم، روح و اعتقادات و فرهنگ مردم را مورد هدف قرار می‌دهد و قدرت متقاعد کننده نرم همسان قدرت سخت مهم است و اگر دولتی بتواند قدرتش را در نگاه دیگران مشروع جلوه دهد، برای رسیدن به خواسته‌هایش با مقاومت کمتری روبه رو خواهد شد، اگر فرهنگ و ایدئولوژی دولتی جذاب باشد، دیگران با رغبت بیشتری از آن تبعیت خواهند کرد و اگر بتواند هنجارهای بین‌المللی را هماهنگ و سازگار با جامعه خویش به وجود آورد، کمتر مجبور به تغییر اجباری خواهد بود (نای، ۱۳۸۲: ۱).

چارچوب نظری که مقام معظم رهبری در ۱۰ سال گذشته برای بحث قدرت و جنگ نرم تعریف می‌کنند، روی استعمار است. ایشان می‌فرمایند: «در عصر استعمار سنتی می‌آمدند سرزمین شما را می‌گرفتند و مستقیماً حکومت می‌کردند؛ مثل کاری که انگلیسی‌ها کردند و رفتند و هند را گرفتند. به این می‌گویند استعمار سنتی. اما در استعمار نو که بعد از جنگ جهانی دوم شکل گرفت، دیگر نمی‌آمدند سرزمین شما را بگیرند، دولت دست‌نشانده با کودتا در کشور شما تشکیل می‌دادند، آن دولت هم برای آنها حکومت می‌کرد. مثل دولت پهلوی که با کودتا هر دو تای آنها سرکار آمدند و به جای این که آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها حضور داشته باشند، به جای آنها حکومت می‌کرد. کاری که الآن در مصر و عربستان می‌بینید» سال ۱۳۸۲ بحشی را ایشان مطرح کردند، به نام «استعمار فرانو»، این استعمار نوع سوم است؛ «در این استعمار، دیگر نمی‌آیند زمین و کشور شما را بگیرند، دیگر با کودتا دولت شما را نمی‌گیرند، در این شیوه استعمار، می‌آیند و شخص شما را می‌گیرند، بعد باور شما را تغییر می‌دهند. شما می‌روید حکومتی را تشکیل می‌دهید که آنها می‌خواهند و شما می‌روید سرزمین تان را دو دستی تقدیم آنها می‌کنید. این یعنی قدرت نرم. توان و اراده خود را این‌گونه تحمیل می‌کنند. اینجا پس نه سرزمین مثل قدرت سخت و نه بازار اقتصاد و سیاست مثل قدرت نیمه سخت بر شما تحمیل می‌شود، در قدرت نرم انسان‌ها تصرف می‌شوند. برای تصرف شما قلب و ذهن تان را باید بگیرند. اصطلاحاً می‌گویند نبرد قلب‌ها و ذهن‌ها، کسی که می‌خواهد اراده خود را تحمیل کند، وقتی به قلب شما حکومت کند، بر ذهن شما حکومت کند، اراده خود را تحمیل کرده است؛ همان کاری که او می‌خواهد انجام می‌دهید. تصرف قلب هر کسی با حب و بغض انجام می‌شود و تصرف ذهن هر کسی با شک و یقین» (بابائی، ۱۳۹۱: ۹۱).

۴. تأملی در مفهوم فرهنگ

گرچه واژه فرهنگ در ادبیات فارسی هیچ‌گاه به مفهومی که برخاسته از ریشه کلمه باشد به کار نرفته است (دهخدا. «فرهنگ») ولی در اصطلاح بیش از سیصد تعریف از آن ارائه شده است؛ دقت علمی در شیوه زندگی انسان‌ها ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که نوع ادراک و شناخت انسان از خود، خدا، دیگر انسان‌ها، جهان اطراف و نوع رابطه بین اینها، رفتارهای فردی و اجتماعی انسان را تعیین و تفسیر می‌کند. از طرفی فرهنگ بیانگر سبک زندگی، ارزش‌های پایه‌ای و نوع فعالیتها و خدمات انسانی است (چارلز لاندی، ۲۰۰۳ به نقل از <http://www.comdiia.org.uk>) و این فرهنگ است که چگونگی ارتباط با دیگران را رقم می‌زند، این فرهنگ است که کیفیت تعامل را تعیین می‌کند و حتی این فرهنگ است که به شما می‌گوید با چه کسانی رقابت داشته و چگونه با آنها مبارزه کنید (جورجیا، ۲۰۰۶ به نقل از <http://www.usefoundation.org>).

به عبارت دیگر رفتارهای انسان از یک جهت، متکی به ارزش‌ها و باورهایی است که از نوع نگاه به هستی بر می‌خیزد و از جهت دیگر، مستند به استدلال‌های فکری و اندیشه‌هایی است که براساس نوع گزاره‌های برخاسته از شرایط و تجربیات او شکل می‌گیرد. از طرف دیگر فرهنگ چون عامل هویت‌دهی رفتارها و تعاملات فردی و اجتماعی انسان و جوامع می‌باشد. بنابراین تعریف فرهنگ بدون توجه به جهات ارزشی و فکری عبارت خواهد بود از: (بابائی، ۱۳۸۴: ۲۴)

۴-۱. شیوه زندگی برخاسته از اندیشه (عقل نظری) و نظام ارزشی (عقل عملی)

که در آن شیوه زندگی اشاره به کیفیت گزینش‌های فردی و اجتماعی در برخوردها، تعاملات، نوع گفتارها، کردارها و پندارها دارد. عقل نظری اشاره به قوه عاقله انسانی است که سازنده افکار و اندیشه‌های اوست، عقل عملی بیانگر بایدها و نبایدهای است که در زندگی براساس تجربیات و الگوهای زندگی انتخاب شده است و عموماً مستند به نگرش انسان به جهان، به تعبیر دیگر نوع جهان بینی انسان است (مطهری، ۱۳۶۲). تفاوت شیوه زندگی ریشه تفاوت‌های فردی و اجتماعی و مبین شخصیت افراد است

فرهنگ در انسان چنان تأثیری گذارد که از او به حیوان با فرهنگ یاد می‌شود. (روح الامینی،

(۱۳۷۷) از این رو همه انسان‌ها دارای فرهنگی هستند که شاکله رفتارهای او را می‌سازد (کوئن، ۱۳۷۲). چرا که همه انسان‌ها زندگی را بر پایه مبانی فکری و ارزشی گزینش می‌کنند و برای بقا و دوام آن تلاش نموده و به راحتی تن به تغییرات آن نمی‌دهد و حتی به مقابله افکار و ارزش‌های بیگانه برمی‌خیزد.

مسلمان به دلیل مبانی فکری و ارزشی برخاسته از آموزه‌های قرآن است که با یاران، همفکران و همکیشان و خودیها به مهربانی و رأفت برخورد می‌کند ولی با دشمنان، مخالفین و کافران حقیقت و واقعیت به سختی برخورد کرده و از خود می‌راند (قرآن، فتح: ۲۹). طبیعی است که میزان بقا و پایداری این هویت و رفتار، وابسته به میزان نهادینه سازی نظام ارزشی و فکری هر سازمان و جامعه‌ای است.

وهابیت و القاعده خود را مسلمان می‌دانند. منافقین نیز خود را پایبند به آموزه‌های قرآنی و ملی می‌شناسند و حتی قاتلان امام حسین (ع) در کربلا غیر مسلمان نبودند ولی چه اتفاقی می‌افتد که هر دو با تمسک به قرآن، با قرآن ناطق به مقابله برمی‌خیزند و برای نابودی و کشتن او مسابقه می‌دهند. در طول ۴۰ سال چه بر سر مسلمانان آمد که رهنمودهای انسان‌های کامل طرد گردید و جای آن را رهنمودهایی گرفت که از کاخ شام سرچشمه می‌گرفت. چه می‌شود در دنیای امروز گروهی به ابزار دست آمریکا و شیاطین دیگر افتاده و خود را فدایی راه آنها می‌کنند و حاضر می‌شوند با کمربندهای انفجاری در میان مردم بی‌گناه متلاشی شوند و موجبات ناراحتی و اذیت آنها را فراهم نمایند و در وحشی‌گری تا جای پیش روند که به راحتی گلوی بچه بی‌گناه را نشانه روند. همه این تغییرات به قدرت شگرف فرهنگ و عناصر و فرهنگی برمی‌گردد که چگونه تحریک و جهت‌دار شود (تایلور، ۱۹۹۱).

۲-۴. فرهنگ پاسداری

فرهنگ پاسداری بر پایه فرهنگ علوی شکل گرفته است که مهمترین سند آن قرآن و سیره و سنت اهل بیت پیامبر (ص) می‌باشد که حول محور توحید و خدا سالاری، واقع بینی، کمال جویی، حق‌مداری، انسان‌مداری می‌چرخد (بابائی، ۱۳۸۴: ۱۵۹). شاخص‌های اصلی این فرهنگ که در سپاه از آن به شایستگی پاسداران یاد می‌شود در عناوین: اصالت و نجابت خانوادگی، ایمان

و عبودیت، ولایت محوری، تقوا و پرهیزکاری، شایستگی‌های اخلاقی، پرهیز از تجملات و دنیا گرایی، بصیرت و عمل انقلابی، روحیه جهادی و عاشورایی، رشد ذهنی و فکری و شخصیتی، تعامل و روابط اجتماعی و سازمانی جمع شده است که هر کدام از این عناوین، تعدادی معرف داشته و سنجه‌هایی برای ارزیابی آنها مشخص کرده‌اند (تولائی، ۱۳۸۹: ۲۳).

بر اساس این ویژگی‌ها سپاه نهادی مکتبی، جهادی، انقلابی، مردمی، عدالت محور، تحول‌خواه و چند منظوره است و کار در آن تکلیف الهی و عملی مقدس، خیر کثیر و صالح به حساب می‌آید و هسته اصلی و نهادی آن را ساختارهای اعتقادی و ارزشی شکل می‌دهد و فرهنگ حاکم بر آن مبتنی بر مبانی دینی و ارزش‌های اسلام ناب محمدی (ص) خواهد بود که سمت و سوی حرکت آن را مقام ولایت تعیین می‌کند (کثیری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۲۰).

۳-۴. قدرت فرهنگ

قدرت چه در حوزه نرم و چه در حوزه سخت یا نیمه سخت با انسان سروکار دارد به عبارت دیگر وقتی سخن از قدرت به میان می‌آید به اعتبار انسان و اثرگذاری یکی در دیگری است که این اثرگذاری گاهی با ابزارهای سخت صورت می‌گیرد و موجبات تغییرات رفتار انسانی را به اختیار یا به اجبار فراهم می‌کند (خانی، ۱۳۸۳: ۱۱۲) وقتی با اسلحه، کسی مورد تهدید قرار می‌گیرد، اسلحه جنبه ابزاری دارد ولی این تهدید کننده و تهدید شونده است که موجبات ظهور قدرت را فراهم می‌کند و یا وقتی به وسیله فیلم جامعه‌ای مورد هدف قرار می‌گیرد در واقع دو چیز نقش اساسی دارد؛ یکی کسانی که فیلمی با محتوای هتاک‌آمیز تولید و عرضه می‌کند و دیگری کسانی که تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند (همان).

آن چه در هر دو بخش اثرگذار بوده و نقش آفرینی می‌کند و موجبات تولید، عرضه و تغییر و تهدید را فراهم می‌کند روحیات، افکار و ارزش‌های انسانی است. به عبارت دیگر، در هر دو مورد این قوای محرکه انسانی است که موجبات تحریک و تولید می‌گردد. این افکار و ارزش‌هاست که وادار می‌کند اسلحه برای تهدید دیگری به کار رود و همچنین این افکار و ارزش‌هاست که موجبات ترس و ناراحتی و در نهایت موجبات پذیرش خواسته‌های حریف را می‌کند (هاری، ۲۰۰۰:) همچنین این نوع افکار و ارزش‌هاست که موجبات بکارگیری اینترنت،

ماهواره و... را برای ضربه زدن به دیگران فراهم می‌سازد به همان سان این افکار و اندیشه‌ها و ارزش‌های فردی است که تحت تأثیر حملات سایبری قرار گرفته و ذهنیات و روحیات جامعه هدف را به هم ریخته و در جهت خاصی هدایت می‌کنند. این ارزش‌ها و افکار است که در انسان چنان فضایی از معنویت و انسانیت را ایجاد می‌کند که اجازه بکارگیری ابزارهای فوق بر ضد دیگران را نمی‌دهد و یا چنان سپری از افکار و اندیشه‌ها را ایجاد می‌کند که به راحتی تحت تأثیر واقع نشده و به سلامت از کوران حوادث و تهاجمات فرهنگی می‌گذرند (استوارت، ۱۳۷۹: ۱۱۲). این چنین قدرتی که از جابه‌جایی و تقویت افکار، اندیشه‌ها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری به وجود می‌آید و فضای زندگی انسان را تحت الشعاع قرار می‌دهد تا به کمک آن بتوان با دیگران زندگی مسالمت‌آمیزی داشته و موجبات شکوفایی آنها را در حوزه‌های مختلف فراهم نماید و یا این که همراهی دیگران را برنرفته و آنها را مسحور خود کند و از تیغ شمشیر بگذراند، به **قدرت فرهنگ** یاد می‌شود. این قدرت سمت و سوی فعالیت‌ها را تعیین می‌کند و میزان اثرگذاری و اثرپذیری آنها را مشخص می‌کند (بابائی، ۱۳۹۱: ۱۳).

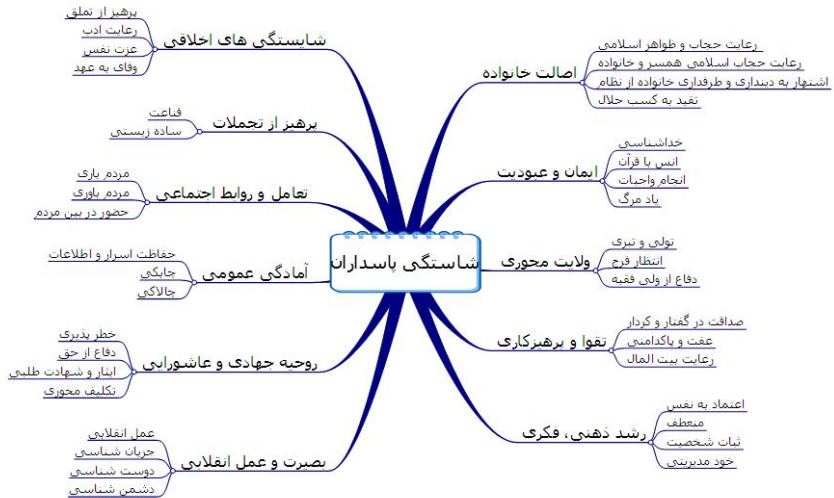
۴-۴. عناصر و عوامل اثرگذار قدرت فرهنگ سپاه

شدت و ضعف قدرت فرهنگی به عوامل ایجاد آن بر می‌گردد؛ (استوارت، ۱۳۷۹) عواملی که موجبات پیدایش این نوع قدرت می‌شود عوامل پایداری و ماندگاری و تقویت آنها نیز خواهد بود. چراکه قدرت فرهنگ، قدرت خود را از عناصر فرهنگ می‌گیرد و عناصر آن همان عناصر ایجاد قدرت فرهنگ خواهد بود و ماندگاری و شدت و ضعف آن نیز به همین عوامل برمی‌گردد (Taylor, 1991:) بنابراین قدرت سپاه به قدرت فرهنگ پاسداری آن برمی‌گردد که چه مقدار از عناصر آن در پاسداران نهادینه شده و بر زندگی فردی، اجتماعی و سازمانی آنها سایه انداخته است. (مرکز راهبردی سپاه، ۱۳۹۱: ۲۱۸). این عناصر براساس کار مطالعاتی مرکز تحول راهبردی سپاه در ۱۱ عنوان که هر کدام از چندین سنج و مؤلفه تشکیل شده است، تکمیل و ابلاغ شده که هم اکنون در رده‌های مختلف سپاه تحت عنوان شایستگی‌های پاسداری، آموزش و مورد ارزیابی قرار می‌گیرد (تولائی، ۱۳۸۹: ۲۲ و ۲۳).

۱. اصالت و نجابت خانوادگی: این ویژگی با مؤلفه‌های اشتها به دینداری و طرفداری خانواده از

- نظام، تقید به کسب حلال پدر، رعایت حجاب و ظواهر اسلامی در خانواده پدری، رعایت حجاب اسلامی همسر و فرزندان قابل سنجه است
۲. ایمان و عبودیت: این ویژگی با مؤلفه‌های انجام واجبات، آشنایی و انس با قرآن، انجام مستحبات عبادی، معرفت به معاد و به یاد مرگ بودن، خداشناسی و نظم و آراستگی قابل اندازه‌گیری است
۳. اعتقاد و التزام عملی به ولایت فقیه (ولایت محوری): این ویژگی با مؤلفه‌ها، تولی و تبری، تقید به الزامات انتظار فرج، تبعیت، نصرت و دفاع از ولی فقیه اندازه‌گیری می‌شود
۴. تقوا و پرهیزکاری: با مؤلفه‌های صداقت در گفتار و کردار، عفت و پاکدامنی، رعایت بیت المال، اجتناب از غیبت و تهمت، رعایت مسائل شرعی در کسب (درآمد حلال) و محاسبه نفس قابل محاسبه است
۵. شایستگی‌های اخلاقی: با مؤلفه‌های حسن خلق و رعایت ادب، پرهیز از تملق، نداشتن حب جاه و مقام، وفای به عهد، عزت نفس و رعایت اخلاق خانوادگی احتساب می‌شود.
۶. پرهیز از تجملات و دنیا گرایی: با مؤلفه‌های قناعت و ساده زیستی سنجه می‌شود.
۷. بصیرت و عمل انقلابی: با مؤلفه‌های پاسداری و عمل انقلابی، شناخت انقلاب اسلامی و پاسداری از آن، جریان شناسی احزاب سیاسی و گروه‌ها و تأثیر ناپذیری از آنها و دوست شناسی و دشمن شناسی قابل اندازه‌گیری است.
۸. روحیه جهادی و عاشورایی: با مؤلفه‌های شجاعت و خطر پذیری، ظلم ستیزی و دفاع از حق، ایثار و شهادت طلبی، تکلیف محوری و سخت کوشی سنجیده می‌شود.
۹. رشد ذهنی، فکری و شخصیتی: مؤلفه‌های اعتماد به نفس، منعطف و قابلیت انطباق با شرایط مثبت و سازنده روز، تعادل و ثبات شخصیت، حل فکر و اندیشه، یادگیری و یاددهی و خود مدیریتی و هوش اندازه‌گیری می‌شود.
۱۰. تعامل و روابط اجتماعی و سازمانی: با مؤلفه‌های کار گروهی و به کارگیری ظرفیت دیگران، مردم باوری و مردم یاری و روابط اجتماعی مؤثر و مناسب قابل سنجش است.
۱۱. آمادگی عمومی (جسمانی، نظامی و حفاظتی): با مؤلفه‌های شناخت و توانائی‌های اولیه جنگ نرم، حفاظت اسرار و اطلاعات، برخورداری از مهارت نظامی و انتظامی اولیه و چالاکی قابل

سنجش است که به صورت زیر (شکل ۱) می توان نشان داد:



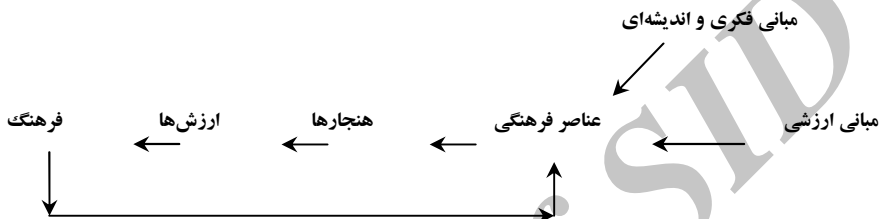
شکل ۱- نمایشی از شناسایی پاسداری (بابائی، ۱۳۹۱: ۳۲۲).

۴-۵. مکانیسم تغییر قدرت فرهنگ

فرهنگ مهمترین نکته تمایز افراد یک جامعه حتی جوامع مختلف از هم می باشد. فرهنگ بر اساس اینکه از چه مبانی فکری و نظام ارزشی پیروی کند متفاوت می گردد. برای مثال فرهنگ اسلامی بر مبانی اندیشه توحیدی و ارزش های اسلام ناب محمدی (ص) استوار است و فرهنگ غربی بر مبانی اندیشه عقلانی و تجربی و ارزش های لیبرالیستی استوار است.

یکی از ویژگی های مهم فرهنگ ها، تحول و پویایی آنها در بستر زمان، براساس شرایط و عوامل محیطی است در غیر این صورت باید زندگی انسان را ثابت فرض نمود به طوری که هیچ نوع، رشد و توسعه ای در آن مشاهده نکرد، مانند زندگی حیوانات. دلائل عقلانی و منطقی زیادی بر نفی ثبات در زندگی وجود دارد که تغییرات در سبک و شیوه های زندگی فردی و اجتماعی در بستر زمان بارزترین آنهاست. بنابراین اصل؛ فرهنگ بر خلاقیت، رشد، تحول و دگرگونی استوار است. (بابائی، ۱۳۹۱:) البته این به معنی نفی سنت ها و بی توجهی به گذشته ها نیست، بلکه مقصود

همانند سازی فروعات زندگی با تغییرات محیطی است برای مثال، پوشش از نیازهای اجتماعی و زیستی انسان است که با حفظ اصول زیستی، شخصیت فردی و اجتماعی و ملاحظات دیگر در بستر زمان تحول یافته و اشکال مختلف از آن ایجاد می‌شود. فرآیند عمومی این تغییر و تحول را می‌توان به صورت نمودار زیر (شکل ۲) ترسیم نمود.



شکل ۲- فرآیند عمومی تغییر و تحول فرهنگ (بابائی، ۱۳۸۴: ۵۴).

در این فرآیند چنان که مشخص است عوامل اثرگذار بر فرهنگ از دو ناحیه وارد می‌شوند. با ورود هر یک از آنها در عناصر فرهنگی تغییر بنیادی ایجاد می‌گردد و ایجاد هر نوع تغییر در عناصر باعث تغییر در هنجارها و ارزش‌ها می‌شود. با تغییر در ارزش‌ها و هنجارها شیوه‌های رفتاری تغییر می‌یابد که از آن به تغییر فرهنگ یاد می‌کنند که به تبع تغییر فرهنگ، قدرت ناشی از آن نیز تغییر می‌یابد.

این فرآیند همواره در زندگی انسان سر بیان دارد ولی نوع تغییرها عموماً به حدی کُند صورت می‌گیرد که به چشم نمی‌آید. از این رو، در جهان امروز برای دستیابی به قدرت فرهنگ برتر و غلبه بر فرهنگ رقیب از تمام ابزارها و وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌ای و سایبری استفاده می‌کنند و در این رقابت تا جایی پیش رفته‌اند که جهان‌های ذهنی و غیر واقعی را به دنیا مخابره می‌کنند. دیگر به انتقال واقعیت فکر نمی‌کنند، بلکه واقعیت‌ها را می‌سازند، تا بر پایه آن رفتارها را بسازند.

شاخص اصلی این تغییر، اثرگذاری بر عنصر فرهنگی یعنی (meme)^۱ است، (Harry, 2000:

1- The term and concept of **meme** (pronounced [mi:m] in IPA; from the Greek word *μνήμη* for 'memory') first appeared in the 1976 book by Richard Dawkins, *The Selfish Gene*. Though Dawkins defined the meme as "a unit of cultural transmission, or a unit of imitation," memeticists vary in their definitions of meme. The lack of a consistent, rigorous and precise definition of a *meme* remains one of the principal criticisms leveled at *memetics*, the study of memes.

15-19) این نام گذاری به جهت همگون سازی تحولات فرهنگی با تحولات ارگانسمی و زیستی و رسیدن به یک بینش عمیق در ارتقا و تغییرات قدرت فرهنگ صورت گرفته است. در تحولات ارگانسمی از کوچکترین عضو و عنصر مؤثر در تغییرات و تکامل زیستی به ژن و DNA یاد می کنند (داو کینز، ۱۹۷۶: ۷۶). در این نگاه memeha مانند ژنها که از طریق اسپرم ها از انسانی به انسانی دیگر منتقل شده و در او تحولات همسو ایجاد می کند، memeha از ذهنی به ذهنی دیگر منتقل شده و منشأ تحولات و تکامل فرهنگی می گردد.

گرچه به اعتقاد گلد (۱۹۹۱)، نگاه بیولوژیکی به تکامل فرهنگ جهت دستیابی به بینش و بصیرت لازم در تحولات فرهنگی نوعی اتلاف وقت می باشد چون «قیاس نمودن تکامل فرهنگی با تکامل بیولوژیکی قیاس نامناسبی است، چراکه تکامل بیولوژیکی با گزینش های طبیعی صورت می گیرد در صورتی که تکامل فرهنگی از طریق مفاهیم و اصول متفاوت فهمیده شده صورت می گیرد». اما به نظر می رسد چنانکه عامل اصلی تغییرات فیزیکی به ویژگی های ژنتیکی بر می گردد در تغییرات رفتاری نیز عاملی وجود دارد که می توان این تغییرات را به آن نسبت داد که از آن به meme یاد می شود. با این تفاوت که در تکامل بیولوژیکی الگوی تکاملی اطلاعات از ناحیه ژنها صورت می گیرد و تغییرات آنها به صورت جهشی و ترکیب مجدد ایجاد می گردد. ولی در تکامل فرهنگ، الگوی تکاملی اطلاعات memeha هستند که از طریق ترکیب، تغییر و سازماندهی مجدد رفتارها به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه انجام می شود (گابورا، ۱۹۹۷: ۳۵).

۴-۶. فرآیند شکل گیری قدرت فرهنگ

memeha در فرهنگ مانند ژنها در فیزیولوژی تنها فرآیندهایی هستند که ابتدای فعالیت آنها به آغاز خلقت برمی گردد هر دو با آغاز خلقت فعالیت فرآیندی خود را آغاز کرده اند: یکی در پهنه فیزیکی و عرصه های فیزیولوژیکی و دیگری در عرصه های رفتار، گفتار و پندار انسانی. در این رویکرد علی رغم اینکه در تجربه انسانی در طول تاریخ فرد، واحد تجزیه و تحلیل های رفتاری شمرده می شد جای خود را به meme می دهد (Bodan, 1991; HALL, 2000).

اراده انسان در انتخاب و انتقال memeha نقش اساسی دارد، برخلاف ژنها در فیزیولوژی که با memeha مقایسه می شود؛ چراکه انسان در انتخاب همسر، آزاد بوده و اراده او در انتخاب مؤثر

می‌باشد ولی بعد از مجانست این اختیار از انسان سلب می‌شود و ژنها آثار و ویژگی‌های وراثتی را منتقل می‌کنند ولی در انتقال مفاهیم و تصاویر ذهنی یا memeها به دیگری اراده انسان نقش اساسی دارد. البته این نکته را نباید فراموش کرد که تصاویر و مفاهیم ذهنی گرچه در انتخاب اولیه به اختیار انسان می‌باشد ولی بعد از انتخاب و استقرار در حافظه، قوه خیالیه شروع به کار کرده و از مجموع تصاویر و میزان توجه انسان در انتخاب تصاویر و مفاهیم، الگویی برای او می‌سازد تا محرک و ملاک رفتارها گردد و در این مرحله انسان‌ها به سختی و دشواری می‌توانند بر الگوها و مدهای انتخابی غلبه نمایند و یا برخلاف آنها رفتار نمایند (بابائی، ۱۳۸۴: ۱۲) براین اساس رشد و تکامل تصاویر و مفاهیم ذهنی یا memeها وابسته به جهان بینی انسان‌ها دارد.

آدمی براساس بینش و بصیرتی که از توجه به جهان هستی دارد و نقشی که در آن برای خود قائل است به مفاهیم ذهنی هویت می‌بخشد و تصاویر را براساس آن انتخاب می‌کند و یا از آنها متأثر می‌شود. بی شک فردی که از جهان بینی الهی برخوردار بوده و باور به خدای هستی و آفریننده آن را دارد و بر نظام آفرینش هدفی را قائل است در انتخاب و تأثیر با فرد لیبرالیسم معتقد به محدودیت زندگی انسان به دنیا و آفرینش بی دلیل و تصادفی جهان، متفاوت خواهد بود.

نیاز مهمترین عامل انتخاب و پذیرش memeها است. بخشی از آنها به واسطه نیازهای زیستی مانند غذا، سرپناه و... انتخاب می‌شوند و بخش دیگر به واسطه نیازهای غیرمادی مانند زیبایی، عدالت خواهی و غیره مورد پذیرش قرار می‌گیرند. از این رو، تنوع مراتب نیازهای انسان باعث تنوع تصاویر و مفاهیم ذهنی می‌شود. فردی که در مسیر تحولات شخصیتی هنوز به نیازهای فیزیولوژیکی و زیستی توجه جدی دارد به طور طبیعی تصاویر و مفاهیمی برای او جذاب خواهد بود که جواب گوی این نیازها باشد. همچنانکه تصاویر و مفاهیمی که پاسخ گوی نیازهای عاطفی و شخصیتی است برای فردی که به بلوغ جسمی رسیده و در نیازهای زیستی به حد اشباع رسیده است مورد توجه قرار می‌گیرد. چراکه با بلوغ و رشد، نیازهای ساده به نیازهای پیچیده تبدیل می‌شود و جریان افکار به ویژگی‌های یک جذب کننده عجیب دست می‌یابد (گابورا، ۱۹۹۷).

۴-۷. مکانیسم تضعیف و تقویت قدرت فرهنگ پاسداری

مبادی تصویری و تصدیقی که استدلال‌های رفتاری انسان را می‌سازد؛ هر نوع استدلال، دلیل

و یا توجیهی که انسان برای رفتارهای خود دارد از مواد یا گزاره‌هایی تشکیل می‌شود، این مواد به صورتهای مختلف برای انسان به دست می‌آید و مورد پذیرش واقع می‌شود و بر اساس مبادی ورودی و پذیرش آنها، میزان استحکام آرا و رفتارها متفاوت می‌گردد برای مثال، دو فردی که در موضوعی باهم بحث می‌کنند و در طول بحث یکی کوتاه آمده و میدان مباحثه را برای دیگری خالی می‌کند و تسلیم گفته‌های رقیب می‌گردد به مبادی استدلالی و شیوه به کارگیری آنها برمی‌گردد (مظفر، ۱۳۶۴: ۴۵). برای مثال مبادی که از نوع یقینی یا از نوع امور تجربی و حسی باشند و به کمک عقل به شکل قیاس از نوع اول استدلال شود مبادی تصویری و تصدیقی محکمی ساخته می‌شود و رفتاری که مستند به این نوع استدلال‌ها باشد از استحکام برخوردار بوده و به راحتی متزلزل نمی‌شود و در نتیجه دارنده آن از قدرت فرهنگ بالاتری نسبت به رقیب برخوردار می‌شود؛ برخلاف رفتارهایی که با مبادی وهمی یا ظنی و با شکل استقرائی یا مغالطه استدلال می‌شود که از مبادی ضعیفی برخوردار هستند و تولید قدرت ضعیف فرهنگ می‌کنند و دارنده آن به عوامل مختلف متزلزل می‌شود.

memesها بعضی وقتها مثل ویروس‌های کامپیوتری ویرانگر می‌شوند و با ورود در ذهن و تحت الشعاع قراردادن اندوخته‌های ذهنی دیگر، فرد را به انجام رفتارهایی هدایت می‌کند که برخلاف عرف عمومی جامعه شناخته می‌شود. نقش دیگر memehا نقش ایستائی است، این نقش زمانی بیشتر خود را نشان می‌دهد که فرد باورها و تصورات ذهنی خود را ملاک پذیرش رفتار، افکار، رفتار و اندیشه‌های دیگران بدانند. این آسیب فرهنگی در جوامع مذهبی به صورتی در می‌آید که افراد خودشان را معیار ارزش‌های دینی می‌دانند و عملکرد خود را عین دین می‌پندارند و هر مسأله‌ای را با آنچه خودشان فکر می‌کنند درست است، می‌سنجند. مانند تفتیش عقاید در تاریخ غرب.

۴-۸. ابزارها و راههای تقویت قدرت فرهنگ پاسداری

برای ارتقای قدرت فرهنگ پاسداری لازم است عوامل تشکیل دهنده آن (عناصر فرهنگ) دست کاری شده و تشدید شوند؛ ظهور تکنولوژی در عرصه‌های مختلف و ایجاد فضای سایبری و برداشته شدن حدود و ثغور جغرافیایی، توانمندی‌هایی در اختیار جامعه قرار داده است که تا دیروز

امکان بهره برداری از آنها ممکن نبود (پستمن، ۱۳۸۰: ۲۵۱). این توان موجب پیدایش راههای زیادی شده است، به طوری که می توان گفت هر جامعه ای که توان بهره گیری بیشتری از ابزارهای تکنولوژی تبلیغی و سایبری دارد به همان سان بهتر و بیشتر می تواند ضمن تقویت قدرت فرهنگ خودی، فرصت بیشتری برای نفوذ و ترغیب و یا تخریب فرهنگ رقیب پیدا نماید. در این جا به جهت محدودیت مقاله به تعدادی از روش های تقویت این قدرت و ایجاد توان لازم برای رشد و تکامل خودی و نفوذ در دیگران اشاره می شود و تفصیل آن را به عهده خود خواننده محترم به جهت فراوانی منابع مربوطه واگذار می کنیم:

۱. توسعه و بهره گیری از شبکه های سایبری
۲. تولید و هدایت برنامه های دیداری و تصویری
۳. الگو سازی و ترویج ارزش های خودی
۴. رشد اعتماد به داشته ها و باورهای خودی
۵. بصیرت افزایی و هدایت هوشمندانه افکار
۶. آینده نگری و آینده نگاری با تأکید بر، داشته ها و تجربیات
۷. توسعه ورود حامل های فرهنگ و نمادهای خودی به زندگی روزانه
۸. به روز رسانی اندیشه ها و افکار با ایجاد حلقه های فکری
۹. توسعه دشمن شناسی و جریان شناسی
۱۰. توسعه جبهه شناسی و راه شناسی

۹-۴. کارکرد قدرت فرهنگ

«کارکرد» مصدر مرخم کار کردن و به معنای فعل، عمل و رفتار و خدمت به کار می رود (دهخدا «کارکرد») بنابراین مقصود از کارکرد قدرت فرهنگ عبارت از: نقش فرهنگ در زندگی فردی و اجتماعی خواهد بود. با توجه به تعریف فرهنگ و عناصر پایه ای آن می توان کارکردهایی را برای قدرت فرهنگ برشمرد که به تعدادی از آنها با رویکرد فرهنگ علوی و پاسداری اشاره می شود.

۴-۱۰. معنی بخشی به زندگی

در فرهنگ علوی انسان دو ساحتی است و ساحت معنوی و روحی او اصالت داشته و ساحت مادی و بدنی او تابع ساحت روحی و نفس انسانی است (ملاصدرا، بی تا، ج ۶: ۵۷). ساحت مادی و بدن انسان به تناسب شرایط تغییر می‌کند و هر روز در حال ممات و حیات می‌باشد و پویایی و حیات او در تغییرات لحظه‌ای است؛ براساس تحقیقات علوم پزشکی سلول‌های بدن انسان در حدود ۷ سال کلاً تغییر می‌یابد. بر اساس این منطق، هویت و پویایی انسان و ماندگاری او به ساحت روحی و اندیشه‌ای اوست و تفاوت انسان‌ها نیز به همین ساحت برمی‌گردد (رالش، ۱۳۹۰: ۲۵).

اندیشه و فکر کردن مهمترین کارکردی است که برای ساحت روحی و معنوی انسان قائل هستند؛ این ساحت با ابزار عقل فکر کرده و اندیشه ورزی می‌کند و به اعضا و جوارح ساحت بدنی دستور می‌دهد که فعالیت داشته و کارهای اختیاری را انجام دهند و پویایی و مانایی خود را رقم بزنند به طوری که اگر این دو فعالیت، رنگ خدایی داشته و هویت اندیشه توحیدی و عمل صالح پیدا کنند سرمایه انسانی بالنده شده و تضييع نمی‌گردد « وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ » (قرآن، عصر: ۱ تا ۳).

بنابراین معنا دار شدن زندگی انسان به دو مؤلفه فکر و عمل وابسته است و با توحیدی شدن آنها انسان در مسیر تکامل خویش واقع شده و سبک و سیاق زندگی او رنگ خدائی گرفته و معنادار می‌شود « صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً » (قرآن، بقره: ۱۳۸) و هر روز بیش از پیش بر ظرفیت وجودی او افزوده شده و در زمره بندگان مخلص خدا واقع می‌شوند، جهتی که انسان‌ها برای آن خلق شده‌اند و کمال آنها مرهون آن می‌باشد « وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ » (قرآن، ذاریات: ۵۶). از این رو می‌توان گفت فرهنگ، فصل ممیز زندگی انسان با سایر موجودات می‌باشد و در سایه قدرت فرهنگ سبک و سیاق زندگی انسان جهت‌دار و معنادار می‌شود.

۴-۱۱. استقلال دهی

فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در بعدها اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند باشد، میان‌تهی خواهد بود؛ هرگاه فرهنگ جامعه‌ای وابسته به فرهنگ مخالف باشد، به ناچار دیگر ابعاد آن جامعه نیز به جانب

مخالف گرایش پیدا می کند و بالاخره در آن مستهلک شده و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می دهد، زیرا استقلال و موجودیت هر جامعه، از استقلال فرهنگ آن نشأت می گیرد و ساده اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آنها امکان پذیر است (امام خمینی، ۱۳۶۵، ج ۱۵: ۲۴۳). تأکید در مورد اهتمام به ارتقای فرهنگ جامعه و داشتن دغدغه در مورد اوضاع فرهنگی کشور، ناشی از دیدگاه اسلام در مورد مقوله فرهنگ و تأثیر تعیین کننده مسایل فرهنگی در حال و آینده جامعه است (امام خامنه ای، ۱۳۷۹). در دنیا هم ثابت شده و از نظر تئوری نیز قابل فهم است که اگر جامعه ای براساس اصول ارزشی حرکت نکند نتیجه آن به منافع و مصالح مردم منجر نخواهد شد (یزدی، ۱۳۸۸: ۲۲ اسفند).

وسعت قلمرو فرهنگ به وسعت حیات اجتماعی انسان بوده و شامل تمامی ذخایر و میراث های اندیشه (عقل نظری) و ساخته های فکری و دستی (عقل عملی) انسان از آغاز تا امروز است (روح الامینی، ۱۳۷۷:). فرهنگ در کلیه شئون زندگی افراد حکم فرماست و در پرتو آن، زندگی انسان از زندگی حیوانی متمایز می گردد (ترابی، ۱۳۴۱: ۲۵). فرهنگ، محیط معینی است که انسان در چارچوب آن حرکت می کند، الهام خود را می پروراند و مقدار صلاحیت خود را برای تأثیرگذاری از طریق تبادل، سازگاری می دهد. فرهنگ جوی آبی است از رنگ ها و نغمه ها و عادت ها و شکل ها و آهنگ ها و حرکتهایی که جهت گیری و شیوه خاصی را بر زندگی انسان نقش می زند، تصور او را نیرو می بخشد، نبوغ او را الهام می دهد و توانایی های خلاق او را می پروراند. فرهنگ پیوند ارگانیک انسان و چارچوبی است که او را در بر گرفته است (ابن نبی، بی تا:). فرهنگ شامل الگوهای آشکار و پنهان رفتاری است که به وسیله نمادها، اعمال و توفیقات نهادینه شده گروه های مختلف انسانی و آنچه شامل دست ساخته های انسان می شود، به دست آمده و انتقال می یابد. فرهنگ درونمایه هر گروه، سازمان، گردهمایی و جامعه است. بنا به اصطلاح رایج امروزی: نرم افزار سخت افزار تجمعات گوناگون انسانی شناخته می شود (روزاموند، بی تا: ۱۳۸).

فرهنگ، عصاره زندگی اجتماعی است و در آن تمامی افکار، اهداف، معیارها، ارزش ها، فعالیت های انسان و ضوابط فردی و اجتماعی منعکس می شود. به کمک فرهنگ است که انسان از جهات مختلف با مردم پیرامونش هم رنگی و هماهنگی می یابد و از مردم جوامع دیگر متمایز و

مشخص می‌شود. بشر به اتکای قدرت فرهنگ، جهان را تسخیر می‌کند و به‌جای آن‌که در مقابل تحریکات محیط طبیعی دستخوش تغییر شود، جهان را موافق حال خود تغییر می‌دهد (منصوری، ۱۳۷۴: ۵۷).

بر اساس این منطق، فرهنگ در جهت دادن تصمیم‌های کلان، حتی تصمیم‌های اقتصادی، سیاسی، مدیریتی و تولیدی نقش دارد. وقتی ساختمان می‌سازیم و شهری بنا می‌کنیم در واقع، فرهنگی را ترویج یا تولید یا اشاعه می‌دهیم. وقتی تولید اقتصادی می‌کنیم در واقع، داریم از این طریق، فرهنگی را تولید می‌کنیم؛ اشاعه می‌دهیم یا اجرا می‌کنیم. اگر در سیاست خارجی، مذاکره‌ای می‌کنیم و تصمیمی می‌گیریم، عیناً همین معنا وجود دارد. بنابراین، فرهنگ مثل روحی است که در کالبد همه فعالیت‌های گوناگون کلان‌کشوری، حضور و جریان دارد و باید در تولید، خدمات، ساختمان‌سازی، کشاورزی، صنعت، سیاست خارجی و تصمیمات امنیتی، رعایت شود و حدود را معین و جهت را مشخص کند. به‌طور که اگر ملتی، از نظر شاکله ظاهری، مقبول و پیشرفته جلوه کند و از نظر فرهنگی و باطنی دچار نابسامانی باشد، ملت ورشکسته‌ای خواهد بود اما ملتی که از نظر فرهنگی غنی باشد، حتی اگر برخی مشکلات سیاسی و اقتصادی نیز داشته باشد، بالقوه ملت مقتدری است (امام‌خامنه‌ای، ۱۳۹۰).

همچنین تصمیم‌گیری جامعه، بر اساس فرهنگی است که بر ذهن آن حاکم است و لذا دولت و دستگاه حکومت نمی‌تواند از این واقعیت مهم، خود را کنار نگه دارد. چرا که مردم با ازدواج، کسب، لباس پوشیدن، حرف زدن و تعامل اجتماعی در واقع با یک فرهنگ حرکت می‌کنند، مانند توری که ماهی‌ها بدون این که خودشان بدانند، در داخل این تور به سمتی هدایت می‌شوند و دولت و مجموعه حکومت، نمی‌تواند خود را از این موضوع برکنار بدارد و بگوید بالاخره فرهنگی وجود دارد و مردم به چیزی فکر می‌کنند؛ نه، ما مسئولیت داریم این فرهنگ را بشناسیم؛ اگر ناصواب است، آن را تصحیح کنیم؛ اگر ضعیف است، آن را تقویت کنیم؛ اگر در آن نفوذی هست، دست نفوذی را قطع کنیم (همان، ۱۳۸۱).

۴-۱۲. استقامت بر سر اصول

با رسوخ اعتقادات، افکار و اندیشه‌های صحیح در جان آدمی و هدایت مندی آن توسط

هادیان الهی، چنان شور و نشاطی در انسان ایجاد می‌شود که حاضر می‌شود برای پایداری و مانایی آنها از همه چیز گذشت؛ امام حسین (ع) الگوی این پایداری و ایثار است که برای پایداری دین الهی از جان، مال، فرزند، برادر و اصحاب گذشتند و همه را فدای آن نمودند «إِنَّ كَانَ دِينَ مُحَمَّدٍ (ص) لَمْ يَسْتَقِمَ إِلَّا بِقِتْلِي فَيَا سَيُوفِ خُدَيْبِي».

آموزه‌های محرم و صفر این فرهنگ را تداعی می‌کند، وقتی گفته می‌شود هر روز عاشورا و هر زمینی کربلاست به همین معنی است. یعنی عرصه‌های مختلف محل تلاقی حق و باطل در حوزه‌های مختلف است که یاد امام حسین (ع) و پایداری ایشان بر سر حق و احیای سنت الهی درسی است که براساس آن باید برای استمرار حق از منافع گذشت.

۴-۱۳. انسجام اجتماعی

فرهنگ تاروپودی است که در سایه آن قومیت‌های مختلف در کنار هم چپش یافته و فرشی خوش رنگ و زیبایی به نام امت را ایجاد می‌کنند. در این جامعه دیگر از مرز جغرافیایی و خاکی خبری نیست، دیگر خون، نژاد، خاک و زبان عامل انسجام اجتماعی نیست بلکه آن چه دلها را در کنار هم قرار داده و به هم پیوند می‌دهد ولایت و امامت می‌باشد.

گستره این پیوند تا جایی است که زمان در مشارکت کارها دخالتی ندارد. در این فرهنگ آنچه پیوندها را مستحکم می‌کند و باعث حضور و شهود و مشارکت می‌گردد ایمان و رضایت قلبی و همفکری است؛ یعنی عامل پیوند و انسجام، معنوی و اندیشه‌ای است نه خون و خاک و...؛ پس از پیروزی در جنگ بصره در سال ۳۶ هجری یکی از یاران به امام گفت دوست داشتم برادرم با ما می‌بود و می‌دید که چگونه خدا تو را بر دشمنانت پیروز کرد. امام (ع) پرسید آیا فکر و دل برادرت با ما بود؟ گفت: آری و امام (ع) ادامه داد: پس او هم در این جنگ با ما بود، بلکه با ما در این نبرد شریکند آنهايي که حضور ندارند و در صُلب پدران و رحم مادران می‌باشند، ولی با ما هم عقیده و آرمانند و به زودی متولد می‌شوند و ایمان به وسیله آنها تقویت می‌شوند. «وَقَدْ قَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ وَدِدْتُ أَنْ أَجِي فُلَانًا كَانَ شَاهِدَنَا لَيْسَ مَا نَصَرَكَ اللَّهُ بِهِ عَلَيَّ أَعْدَائِكَ فَقَالَ لَهُ (عليه السلام) أَهْوَى أَحْيِكَ مَعَنَا فَقَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدْ شَهِدْنَا وَ لَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَسْكَرِنَا هَذَا أَقْوَامٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ سَيَرَعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ وَ يَقْوَى بِهِمُ الْإِيْمَانُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲).

و یا سخن جابر انصاری در اربعین اول وقتی که به زیارت امام حسین (ع) رفته بود، مبنی بر این که: قسم به خدایی که محمد(ص) را به حق برانگیخته است، ما نیز در ثواب شما شریک هستیم. عطیة عوفی گوید من با تعجب سؤال کردم این چطور ممکن است؟ جابر گفت: «بَلَى سَمِعْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) يَقُولُ: مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حُسْبًا مَعَهُمْ وَمَنْ أَحَبَّ عَمَلًا قَوْمٍ شَرِكًا فِي عَمَلِهِمْ وَنَيْتِي وَنَيْتِ أَصْحَابِي عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ وَأَصْحَابُهُ» بلی من از حبیبم رسول خدا(ص) شنیدم که فرمودند: هر کس قومی را دوست داشته باشد با آنها محشور می‌گردد و کسی که عمل قومی را دوست داشته باشد در عمل آنها شریک است و نیت من و نیت یاران من به همان نیتی است که امام حسین (ع) و یارانش بود (قریشی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۶۳).

۴-۱۴. ائتلاف و تفاهم

پیامبر اسلام (ص) وقتی در مکه مبعوث شدند فرهنگ قبیله‌ای بین مردم حاکم بود و هر قوم و قبیله‌ای بر رسم و آداب خود پای می‌فشرد و در تفاخر نسبت به هم از آنها مدد می‌گرفتند و اگر کم می‌آوردند به قبور و شمارش آنها می‌پرداختند (قرآن، تکاثر: ۲). گاهی به خاطر بی‌حرمتی به آنها جنگ‌های چندین ساله بین آنها حاکم می‌شد که ائتلاف و جنگ‌های اوس و خزرج از نمونه‌های آن می‌باشد (سبحانی، ۱۳۶۴). ائتلاف و وحدت بین آنان تنها در محدوده عهد و پیمان‌ها و تعصب‌های قبیله‌ای بود ولی با ظهور اسلام، ائتلاف از تعصب‌های قبیله‌ای به تفکر توحیدی و تعصب‌های دینی تغییر یافت «وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» (قرآن، انفال: ۶۳). که متأسفانه بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص) دوباره مردم به همان رسم‌ها برگشتند تا این که خلافت امیرالمومنین (ع) بعد از ۲۳ سال آغاز گردید و ایشان تلاش کردند مردم را دوباره به همان آداب و رسوم فرهنگ علوی برگردانند. البته این به این معنا نیست که همه باید دارای یک فرهنگ و آداب و رسوم باشند، چراکه فرهنگ سطوح مختلف دارد و سطوح خرد آن در میان اقشار و اصناف مختلف متفاوت است به طور طبیعی سبک و سیاق زندگی یک تاجر با یک استاد دانشگاه متفاوت خواهد بود، چیزهایی در نزد تاجر اهمیت دارد که شاید استاد دانشگاه به آنها اهمیت ندهد که هر دو تالی آنها محترم بوده و باید محترم شمرده شود «إِلْمَ إِنْ الرَّعِيَةَ طَبَقَاتٌ لَا يُصْلِحُ بَعْضُهَا إِلَّا بَعْضٌ وَ لَأَعْنَى بَعْضُهَا عَنْ بَعْضٍ...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

امروز در کشور ایران با وجود قومیت‌های مختلف آنچه مردم را کنار هم قرار داده و برای دفاع از انقلاب بسیج می‌کند و سختی‌های جنگ و تحریم‌ها را با جان و دل پذیرا هستند و در پشت سر رهبری ایستاده و در طول ۳۳ سال انقلاب لب به شکایت نگشودند، با وجود این که فشارهای مختلف اقتصادی دارند. همه در گرو تعالیم اسلام و عشق به نظام مقدس اسلامی و افکار و اندیشه‌های توحیدی است که امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای را مصداق بارز و مجسمه عینی آنها می‌شناسند. این ائتلاف و پیروزی رهین اسلام و آموزه‌های بلند آن است.

۴-۱۵. احراز هویت

در فرهنگ علوی مسلمان و جامعه اسلامی هویت خاصی دارد و هر هویتی را بر نمی‌تابد به طوری که از روز اول تلاش کرده با هویت سازی برای مسلمانان جلوی هرگونه تشابه و همانندسازی را بگیرد. از این رو با تعطیلی روز جمعه در برابر روزهای شنبه و یکشنبه، تعیین کعبه برای قبله به جای بیت المقدس، تعیین نمازهای روزانه به شکل خاص، حج بیت الله الحرام، مسجد در برابر کنیسه و کلیسا و اذان به جای ناقوس و مانند آن، توانسته این تمایز را ایجاد نموده و هویت خاصی به مسلمانان و جامعه اسلامی ببخشد تا خودی از غیر خودی شناخته و معلوم شود. از این رو تشبه فرد مسلمان به غیر مسلمان حرام شناخته می‌شود.

از آن جای که نگارش هویت انسان در نظام آفرینش به دست خود انسان واگذاشته شده است تا براساس ابزارهای معرفتی عقل، چشم و گوش بهترین وضعیت را برای خود انتخاب نماید (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۵) و از طرفی خالق هستی انسان را بعد از آفرینش به حال خود رها نکرد بلکه به لطف و حکمت الهی بهترین وضعیت را برای او ترسیم نمود. گرچه شیطان نیز او را وسوسه می‌داد تا بدان راه رهنمون نشود «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا إِمَّا كَفُورًا» (قرآن، انسان: ۳).

هویت واقعی انسان در فرهنگ علوی با تمسک به آموزه‌های این فرهنگ امکان پذیر است و شیطان از روز اول تلاش کرده است به صورت‌های مختلف انسان را از این آموزه‌ها دور نماید و او را مسخ نماید (قرآن، نساء: ۱۱۹). دشمنان انسانیت نیز به پیروی از ابلیس، پایداری خود را در دنبال کردن این هدف می‌شناسند و بر آن با فشاری می‌کنند و امروزه از شگردهای مهم دشمن در جنگ

نرم، تسخیر قلوب انسان‌ها و کشاندن آنها به بندگی شیطانی است (گیلانی، ۱۳۸۹).
به همین دلیل در فرهنگ علوی تأکید زیاد به حفظ شئون فردی و اجتماعی در انتخاب نوع لباس می‌گردد، چرا که شخصیت چیزی نیست که به راحتی بتوان از دست داد و یا با چیزی معاوضه نمود (نهج البلاغه، خطبه: ۵) در روایت آمده است که روزی حضرت علی(ع) در مسجد رسول خدا(ص) با مردی روبه‌رو شدند که قیافه خود را به صورت زنان درآورده و با ظاهری فریبنده در انظار عمومی ظاهر شده بود. حضرت علی(ع) با شدت با این شیوه رفتار برخورد نمود و فرمودند: «هر چه زودتر مسجد پیامبر را ترک کن، ای کسی که مشمول لعنت رسول خدا هستی...» (حرّ عاملی، ۱۳۶۶، ج ۱۲: ۲۱۱).

به همان سان احترام به روابط اجتماعی و حفظ آن از سرمایه‌های مهم اجتماعی در فرهنگ علوی برشمرده شده است و کسی اجازه ندارد به هر نحوی که می‌خواهد پشت سر دیگران سخن براند (نهج البلاغه، خطبه: ۱۴۰). چرا که وقتی انسان از برادر خود، اطمینان و استقامت در دین و درستی راه و رسم را سراغ دارد، باید به گفته مردم درباره او گوش ندهد. چه بسا افراد سخنی بگویند که واقعیت ندارد، چنانکه هر تیری به هدف نمی‌خورد (نهج البلاغه، خطبه: ۱۴۱) و حتی اجازه نمی‌دهد سنت و آداب ملت‌ها به راحتی تضییع شوند بلکه بر همه حتی حاکمان لازم است با داشتن شرایط زیر در حفظ آنها بکوشند:

۱. مردم به آنها پایبند باشند.
۲. عقلای قوم آن را تایید و عمل کنند.
۳. موجبات الفت و وحدت مردم را فراهم نماید.
۴. امورات مردم با آنها بهتر رعایت شده و اداره شود (نهج البلاغه، نامه: ۵۳).

۱۶-۴. ثبات قدمی

مفروضات و اصول آموزه‌های فرهنگ علوی ثابت بوده و هیچ تغییر، تحویل و تبدیلی را نمی‌پذیرد «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ كُنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (قرآن، الأحزاب: ۶۲) و آیه «سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ كُنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (قرآن، فتح: ۲۳) و زمان بردار نیست و یک راه بیشتر تداعی نمی‌کند. از این رو تزلزل در آن راه ندارد و هر کس در هر زمان و مکان

بتواند خود را وارد آن کند به سلامت به مقصد می‌رسد « اِنَّ شَرَّ اَيِّ الدِّينِ وَاَحَدَهُ وَ سَبِيْلُهُ قَاصِدَةٌ مِّنْ اَخَذَ بِهَا لِحِقِّ وَ عَنَمٍ وَ مَن وَقَفَ عَنْهَا ضَلَّ وَ نَدِمَ » (نهج البلاغه، خطبه: ۱۲۰) و از کسی پذیرفته نیست که مذذب بوده و رفتارهای متغیر از خود نشان دهد.

البته این نکته به معنای غفلت از عنصر زمان و مکان در اثرگذاری نیست که از پایه‌های اصلی آموزه‌های فروع فرهنگ علوی است. از طرفی این منطق به معنای یکسان‌سازی همه آداب و رسوم نیست بلکه در این فرهنگ تفاوتها پذیرفته شده است (نهج البلاغه، خطبه: ۲۳۴). آنچه نهی می‌شود محتوای متغیر با اصول و مفروضات اساسی است. برای مثال در این فرهنگ پوشش برای زنان و مردان نامحرم واجب شمرده شده است و هیچ زمان و مکانی نمی‌تواند تغییری در آن ایجاد کند، اما این پوشش چگونه باشد؟! در قومیت‌ها و ملیت‌ها متفاوت است، چراکه هیچ انسان دارای نفس سالم فحشا را نمی‌پسندد و در ترویج آن نمی‌کوشد.

۵. نتیجه‌گیری

برای ارتقای قدرت فرهنگ پاسداری لازم است عوامل تشکیل‌دهنده آن یعنی عناصر یا ژنهای فرهنگ پاسداری دستکاری شده و تشدید شوند؛ ظهور تکنولوژی در عرصه‌های مختلف و ایجاد فضای سایبری و برداشته شدن حدود و ثغور جغرافیایی، توانمندی‌هایی در اختیار جامعه قرار داده است که تا دیروز امکان بهره‌برداری از آنها ممکن نبود. این توان موجب پیدایش راههای زیادی شده است به طوری که می‌توان گفت هر جامعه‌ای که توان بهره‌گیری بیشتری از ابزارهای تکنولوژی تبلیغی و سایبری دارد به همان سان بهتر و بیشتر می‌تواند ضمن تقویت قدرت فرهنگ خود، فرصت بیشتری برای نفوذ و ترغیب و یا تخریب فرهنگ رقیب پیدا نماید.

بنابراین سپاه برای حفظ هویت بالنده خود نیازمند پویایی فرهنگ پاسداری است تا بتواند در تحقق رسالت و انجام ماموریت‌های خود به خوبی عمل نماید و خود را در بستر زمان پویا و زنده نگهدارد. تداوم فرهنگ پاسداری و مانایی آن مرهون تداوم عناصر فرهنگ پاسداری و به‌روزرسانی آن می‌باشد. ورود در پهنه ژنهای فرهنگی مهمترین مکانیسمی است که می‌تواند قدرت فرهنگی را تغییر دهد. می‌توان با تضعیف ژنهای فرهنگی توان قدرت فرهنگ جامعه هدف را کاهش دهد به طوری که در مقابل عملیات فرهنگی جامعه رقیب از خود فعالیت نشان نداده و به

راحتی پذیرای الگوهای رفتاری آنها شد. یا با تقویت این ژنهای می توان سپری مستحکم از باورها و اندیشه‌های جامعه و افراد ایجاد کرد که به راحتی زیر بار تغییرات و خواستهای فرهنگ رقیب نرفته و در مقابل آنها صف آرایی نموده و به راحتی برای اعتلای فرهنگ خودی از مال و جان خود بگذرد.

عناصر شایستگی‌های پاسداری که مؤلفه‌های اصلی ژنهای فرهنگی سپاه را براساس تحقیقات مرکز راهبردی می‌سازد، مهمترین راهبردی است که در اختیار فرماندهان و مدیران سپاه قرار دارد تا با عملیاتی کردن آنها و نهادینه سازی آن براساس مکانیسم (ذوب، نفوذ و جذب) بتوانند سپاه و سپاهی را براساس منویات رهبری کارا و آماده نگهدارند. همچنین می‌توان با هدایت هوشمندانه این ژنها رابطه تعاملی و تکاملی بین فرهنگ‌های مختلف ایجاد کرد که بدون مخاصمه و تعارض از توان و قابلیت‌های آن استفاده کرد و با آرامش و صلح در کنار هم زندگی کرد. به عبارت دیگر قدرت فرهنگ به تاسی از فرهنگ کارکردهای بر جامعه هدف ایجاد می‌کند و زندگی او را معنی دار و روابط آن را جهت دار و.... می‌کند. سپاه و فرماندهان آن راهی جز بهره‌گیری از هنر ژنهای فرهنگی و جهت‌دار کردن آنها برای تداوم و تقویت فرهنگ سپاه ندارند.

فهرست منابع

۱. قرآن.
۲. نهج البلاغه (۱۳۷۹). ترجمه: محمد دشتی، طلیمه نور، تهران.
۳. امام خمینی (ره) (۱۳۶۲). ولایت فقیه. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. امام خمینی (ره) (۱۳۶۵). صحیفه نور، تهران: مرکز نشر آثار امام خمینی (ره).
۵. امام خمینی (ره) (۱۳۶۸). وصیت نامه. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶. امام خامنه ای، سیدعلی (۱۳۷۰). سخنرانی مقام معظم رهبری. روزنامه کیهان، سال ۷۰، ۲۷ دی ماه.
۷. امام خامنه ای، سیدعلی (۱۳۷۹). سرمقاله روزنامه کیهان، ۲ آذر ۱۳۷۹، «دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی»، تهران: ۲۳ خرداد ۱۳۹۰.
۸. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۹۶۰م). شرح نهج البلاغه. [بی جا]: انتشارات اسماعیلیان.
۹. ابن خلدون (۱۳۷۹). مقدمه ای بر تاریخ. ترجمه: محمد پروین گنابادی. تهران: امیرکبیر.
۱۰. ابن نبی، مالک (بی تا). مشکل فرهنگ، ترجمه: ج. صالحی، تهران: قلم.
۱۱. استانلی، دیویس (۱۳۷۳). مدیریت فرهنگ سازمان. ترجمه: ناصر میرسپاسی. تهران: مروارید.
۱۲. استوارت، آرکلک (۱۳۷۹). چارچوب های قدرت. ترجمه تاجیک، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۳. اسمیت، فیلیپ. جی. (۱۳۷۲). ذهنیت فلسفی در مدیریت آموزش ۶۳. ترجمه: محمدرضا بهرنگی. تهران: مرکز مدیریت آموزش کشور.
۱۴. افتخاری، اصغر (۱۳۸۰). نامنی جهانی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۵. آمدی، عبدالواحد (۱۹۴۵). غررالحکم و دررالکلم، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۶. بابائی طلائی، محمدباقر (۱۳۸۴). مبانی استراتژی فرهنگی از دیدگاه علی (ع)، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
۱۷. بابائی طلائی، محمدباقر (۱۳۸۵). نقش عناصر فرهنگی در تحولات فرهنگی، مجموعه مقالات پیرامون مدیریت فرهنگی، تهران: انتشارات مه آسا.
۱۸. بابائی طلائی، محمدباقر (۱۳۸۸). رمز موفقیت در تحقیق. تهران: فکر و بکر.

۱۹. بابائی طلائی، محمدباقر (۱۳۸۹). مهندسی مدیریت در فرهنگ علوی، تهران: دانشگاه جامع امام حسین (ع).
۲۰. بابائی طلائی، محمدباقر (۱۳۹۰). جهانی شدن در فرهنگ علوی. فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، سال سوم، شماره ۶، فصل: بهار.
۲۱. بابائی طلائی، محمدباقر (۱۳۹۱). سبک فرماندهی در فرهنگ علوی، تهران: دانشگاه جامع امام حسین (ع).
۲۲. بابائی طلائی، محمدباقر (۱۳۹۱). مدیریت انقلابی تحول آفرین بر اساس آموزه‌های اسلامی، تهران: دانشگاه جامع امام حسین (ع)، دافوس.
۲۳. بیلینگتون، ر. (بی تا). فرهنگ و جامعه. ترجمه: ف. عزبدفتری، تهران: قطره.
۲۴. پسمن، نیل (۱۳۸۰). تکنوپولی. ترجمه: صادق طباطبایی، تهران: انتشارات اطلاعات.
۲۵. تافلر، الوین (۱۳۷۲). جابه‌جایی قدرت. ترجمه: شهیندخت خوارزمی، قم: انتشارات مهر.
۲۶. ترابی، علی اکبر (۱۳۴۱). مبانی جامعه‌شناسی، تبریز: انتشارات اقبال.
۲۷. تولائی، محمد (۱۳۸۹). «تحول در سپاه». ماهنامه فرهنگ پاسداری، ش ۱۷.
۲۸. جان‌بست، تامسون (بی تا). ایدئولوژی و فرهنگ مدرن. ترجمه: م. اوحدی. تهران.
۲۹. جانسون، لزلی (۱۳۷۸). منتقدان فرهنگ. (ترجمه: ض. موجود) تهران: طرح نو.
۳۰. جعفری، محمدتقی (۱۳۶۲). تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۱. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۴). فرهنگ پیرو و پیشرو. تهران: نشر علمی فرهنگی.
۳۲. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۸). بصیرت پاسداری ۲، تهران: مرکز چاپ حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
۳۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰). حیات عرفانی امام علی (ع). قم: نشر اسرا.
۳۴. حدیث کوثر، سپاه (۱۳۷۹).
۳۵. حرعاملی، م. (۱۳۶۶). وسایل الشیعه. قم: انتشارات اسلامی.
۳۶. حمید، ح. (۱۳۶۳). فرهنگ حمید. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۷. خانی، عبدالله (۱۳۸۳). «ویژگی‌های جامعه مطلوب از دیدگاه علی علیه‌السلام». فصلنامه دانشگاه آزاد اسلامی، سال دوم، ش ۳۳.

۳۸. دانش، نیل دونالد (۱۳۹۰). وقتی تو تغییر می کنی دنیا تغییر می کند. ترجمه: لعلی، تهران: نشر ذهن آویز.
۳۹. دانیل، فردبلاک (۱۳۷۵). انسان شناسی فرهنگی. (ترجمه: م. ثلاثی)، تهران: انتشارات علمی.
۴۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱). لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه دهخدا.
۴۱. روح الامینی، محمود (۱۳۷۷). زمینه فرهنگ شناسی. تهران: عطار.
۴۲. روزنامه کیهان، ۸۵/۹/۲. «راهکارها و چالش های مقابله با ناتوی فرهنگی...».
۴۳. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۳). تفسیر المیزان، ترجمه نوری همدانی. قم: انتشارات اسلامی.
۴۴. قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۸۵). قاموس قرآن، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
۴۵. کثیری نژاد، تقی (۱۳۹۰). تدوین ارزش های مطلوب سپاه. تهران: قرارگاه تحول و تعالی ستاد کل سپاه.
۴۶. کوئن، بروس (۱۳۷۲). مبانی جامعه شناسی. ترجمه: تقی و فاضل، تهران: سمت.
۴۷. گیلانی، سیدرضا (۱۳۸۹). «راهبرد منجی در برابر مظاهر فرهنگ نوین». فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود.
۴۸. مرکز راهبردی سپاه (۱۳۹۱). نهادگرایی. تهران: مرکز راهبردی سپاه.
۴۹. مطهری، مرتضی (۱۳۶۱). سیری در نهج البلاغه. قم: صدرا.
۵۰. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). اسلام و مقتضیات زمان. تهران: صدرا.
۵۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). انسان در قرآن. قم: صدرا.
۵۲. مظفر، محمدرضا (۱۳۶۲). المنطق. قم: مصطفوی.
۵۳. مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای، روزنامه کیهان، ۷۹/۹/۲.
۵۴. ملاصدرا، صدرالدین شیرازی (بی تا). الحکمه المتعالیه. قم: مصطفوی.
۵۵. منصوری، جواد (۱۳۷۰). فرهنگ استقلال. تهران: وزارت امور خارجه.
۵۶. نای، جوزف (۱۳۸۲). «قدرت نرم». فصلنامه راهبرد.
۵۷. نوایی، علی اکبر (۱۳۸۰). بنیادهای نظری کارآمدی فرهنگ در اسلام. اندیشه حوزه.
۵۸. وایت، لسلی (۱۳۷۹). تکامل فرهنگ. ترجمه: مجیدی، تهران: دشتستان.
۵۹. وثوقی، منصور (۱۳۷۰). مبانی جامعه شناسی. تهران: خردمند.

۶۰. یزدی، مصباح (۱۳۸۸). «مقصود رهبری از فرهنگ». روزنامه کیهان، تهران.

61. Bodan, M. A. (1991). **The creative mind: Myths and mechanisms**, Cambridge University Press.
62. Gabora, I., (1997). **The origin and Evolution of culture and Creativity**. Journal of Memetics – Evolutionary Models of information Transmission, 1.
63. Gabora, L. M. & Colgan, P. W. (1990). **A model of the mechanisms underlying exploratory behaviour**. In the simulation of adaptive behavior, eds. S. Wilson & j. A. Mayer, MIT press.
64. group (1982). **World Conference on Cultural Politics**. Mexico City: Unesco.
65. HALL, S. (2000) **Culture and The State. in Open University - The State And Popular Culture**. Millon Keynes: open university press.
66. Harry, S. (2000). **Cultural Sustainable Development: Concept and Principles**. - Canada.
67. <http://www.usefoundation.org/foundation/research/olp/viewResearch.asp?CID=59&TID=1>.
68. <http://www.comdiia.org.uk>
69. Taylor, S. E. (1991). **Primitive Culture**, Researches into the Development of Mythology, philosophy, Language, Art and custom (Vol. 1). London.